

شناخته شده‌تر از آن بود که بتواند در جمعیت گم شود و دیگر از پشتیبانی شبکه‌ای که او را پنهان کند و از کشور فراری دهد نیز برخوردار نبود.

توصیف میلانی از دستگیری هویدا، ما را به آغاز کتاب باز می‌گرداند. در این بخش بار دیگر هرج و مرج ناشی از پیروزی انقلاب توصیف شده و به منزله چارچوب عاطفی آنچه قرار است پایانی تراژیک باشد، به کار گرفته می‌شود. هویدای متکبر، اکنون موضوع انواع خواری‌ها بود و در انتظار محاکمه؛ محاکمه‌ای که خیلی سریع قرار بود پایان یابد. روشن‌ترین اتهاماتی که علیه او وجود داشت، همان‌هایی بود که در نامه سرگشاده‌ای که علی‌اصغر سید جوادی در سال ۱۳۵۶ نوشته بود، آمده بود. در این نامه هویدا متهم به زیر پا گذاشتن مستمر و نقض فاجش و مکرر قانون اساسی شده بود. هر چند که دادگاه انقلابی، انواع و اقسام اتهامات را یک کیسه کرده و آن اتهامات نامبرده را با اتهاماتی نظیر «مفسد فی الارض» و «فروختن کشور به خارجی‌ها» مخلوط کرد.^{۸۱}

در دو فصل آخر کتاب، میلانی تقریباً فقط تلاش می‌کند نشان دهد تا چه حد دادگاه انقلابی، الزامات معمول و پیش پا افتاده قانونی را زیر پا می‌گذاشت. او همچنین این نکته را یادآور می‌شود - البته مثل همیشه به صورت گذرا - که اتهام «سرسپردگی غیر موجه و خلاف قانون اساسی» هویدا به شاه اتهامی جدی بود. همچنین نیز یادآوری می‌شود که صحبت‌های هویدا در دفاع از خود مبنی بر این که «او به عنوان نخست وزیر قدرتی برای تعیین سیاست‌ها و نظارت بر کار ساواک نداشت» تا چه حد سبک بودند. با این همه میلانی بر این نظر است که متهم جای دفاع داشت چرا که «علیرغم عجیب بودن ادعای هویدا، همچنان حقایقی به او اجازه چنین ادعایی را می‌دادند»^{۸۱} در این مرحله، خواننده امیدوار است که میلانی آخرین استدلال‌های خود را در دفاع از هویدا بازگو کند. از آن دست مدافعاتی که به فرض وجود یک دادگاه عادلانه و وجود هیات منصفه می‌توانست هویدا را تبرئه کند. یا دستکم دفاعی که باعث شود خوانندگان، هویدا را از مسئولیت اخلاقی و سیاسی‌اش در کل ماجرا مبرا بدانند. اما میلانی استدلالی در این زمینه ارائه نمی‌دهد.

هویدا دادگاهی غیرعادلانه و سریع‌السییر داشت و پس از آن نیز فوراً اعدام شد. همان طور که میلانی به درستی می‌گوید، یک دادگاه ایده‌آل قانونی، به ویژه برای مواردی به این اهمیت می‌بایست با دقت شواهد و مدارکی را که علیه هویدا و رژیمش که او نمایندگی‌اش را می‌کرد به بحث می‌گذاشت و همچنین به آنچه متهم برای دفاع از خود داشت گوش می‌داد. این کار می‌توانست مجموعه اسناد تاریخی دست اولی را در اختیار بگذارد «در عمل مفهوم عدالت تازه‌ای را که مرادش بود به جهانیان نشان دهد ... اما متأسفانه سودای قصاص عجلولانه و مکافات خونین بر علم و حلم